

اگر، آن‌گاه...

مرتضی مجدفر

کنیم و از این‌رو، نام دیگر نوشته خود را «۴۵ روز طلایی» گذاشته بودم.

از آنجا که روز حضورم در ابهر ۱۹ فروردین‌ماه بود، با چشم‌پوشی از ۴ روز گذشته و کار فشرده‌تر، می‌توانستیم عقب‌افتادگی آن روزها را جبران کنیم و فرصت کافی برای عملیاتی کردن روش‌های بیست‌گانه داشته باشیم؛ ولی آنچه در این یادداشت کوتاه می‌خواهم بیان کنم، هیچ ربطی به طرح ۴۵ روز طلایی و آماده‌باش برای ورود به فصل برداشت از نتایج تلاش‌های معلمان در پایان سال تحصیلی ندارد و نکته‌ای مدیریتی، یا بهتر بگوییم، مرتبط با «رشد مدیریت مدرسه» است.

وقتی سخنرانی‌ام را شروع کردم، صفحاتی از رشد مدیریت مدرسه شماره بهار ۹۶ را که مطلبم در آن چاپ شده بود، به مدیران حاضر در جلسه نشان دادم و از آن‌ها خواهش کردم چون متن صحبت‌هایم با تفصیل بیشتر در مجله آمده است و افزون بر آن، پاورپوینت ارائه شده را نیز روی دسکتاپ رایانه ریخته‌ام، از یادداشت‌برداری بپرهیزند و با دقت بیشتر، فقط گوش کنند.

چند روزی پس از شروع سال ۹۶، برای سخنرانی در جمع مدیران مدارس ابهر، به این شهرستان زیبا در استان زنجان رفته بودم. هوای بسیار مطبوع و دلنشین فروردین‌ماه، و سبزه‌ها و غنچه‌های رسته در طی مسیر ۲۷۰ کیلومتری تهران تا ابهر، سفر صبحگاهی سه ساعته را دلنشین‌تر کرده بود. طوری راه افتاده بودم که ساعت نه و نیم در جمع مدیران باشم و تا ساعت دوازده با آن‌ها گفت‌وگو کنم. موضوع بحث، مقاله‌ای بود که در شماره بهار ۹۶ مجله رشد مدیریت مدرسه با عنوان «با ۲۰ تا ۲۰» از من به چاپ رسیده بود. در آن مقاله که برآمده از کار پژوهشی و اجرایی من در چند منطقه تهران و شهرستان‌ها برای ارتقای کمیت و کیفیت نمرات دانش‌آموزان است، بیست روش عملی و کاربردی برای آماده‌سازی دانش‌آموزان جهت شرکت در امتحانات نوبت دوم یا پایان سال تحصیلی، و ارتقای کمیت و کیفیت آموزشی آنان در روزهای باقی‌مانده تا پایان اردیبهشت‌ماه معرفی می‌شود. من در آن مقاله، تأکید کرده بودم که بهتر است به محض بازگشت از تعطیلات نوروزی، این ۲۰ روش را عملیاتی

ادب ارتباط!

علی اکبر قاسمی گل افشانی

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی
سرگروه زبان و ادبیات فارسی سوادکوه، مازندران

سرآغاز

سلامی چو بوی خوش آشنایی
بدان مردم دیده روشنایی
دردودی چو نور دل پارسایان
بدان شمع خلوتگه پارسایی

(حافظ)

ادبیات فارسی آینه‌ای است که می‌توان در آن زیبایی، حقیقت، نیکی، پاکی، صداقت، درستی و... را دید؛ گنجینه‌اندیشه‌های ناب که برای همه انسان‌ها در هر عصر و زمان و مکانی مفید و سودمند است. ادبیات فارسی درست اندیشیدن و درست زندگی کردن را به ما می‌آموزد. اگر کسی با ادبیات فارسی انس بگیرد و به یافته‌های ادبی خود جامعه عمل ببوشاند، آزادگی و وارستگی، تواضع و فروتنی، عشق و محبت، شادی و نشاط مهم‌ترین صفات شخصیتی او می‌شود. انسانی که ادبیات فارسی او را می‌سازد، انسانی است کامل و آرمانی. برای انسان امروزی که در هیاهوی اقتصاد و صنعت و سیاست، راه درست زندگی و حقیقت را گم کرده است، ادبیات فارسی شاید مهم‌ترین نسخه شفابخش باشد که آرامش را برای او به ارمان می‌آورد. ادبیات فارسی می‌تواند به بسیاری از سردرگمی‌ها و بن‌بست‌هایی که متأسفانه انسان امروز اسیر آن‌هاست، پایان ببخشد. بارها گفته‌ام که یکی از مهم‌ترین دلایل انحطاط اخلاقی در جامعه امروز ایران، دور شدن از دامان پر مهر و محبت ادبیات فارسی است. به نظر من، ضروری است در کنار آزمایش‌های خون و اعتیاد در آغاز زندگی، کتاب‌های شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا، بوستان سعدی، دیوان حافظ و تذکرة الاولیای عطار را به نوجوانان و تازه‌دامادها هدیه بدهند؛ زیرا زندگی‌ای که بر اساس این ادبیات غنی بی‌ریزی شود، کمتر به بن‌بست منتهی می‌گردد. ادبیات داروخانه بزرگی است که برای هر دردی، دارویی در پیش‌خوان خود دارد. با هم نمونه‌هایی از این گنجینه عظیم را مرور می‌کنیم تا بیشتر به راز و رمز جاودانگی و عالمگیری ادبیات فارسی پی ببریم.

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

(حافظ)

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

(حافظ)

و:

بدین رواق زبَر جد نوشته‌اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

(حافظ)

بلافاصله، همان نسخه از مجله را به آقای رضایی، رئیس آموزش و پرورش ابهر، که در ردیف نخست نشسته بود، تحویل دادم و از ایشان خواستم دستور دهند تا جلسه تمام نشده است، همان ۵ صفحه از مجله را - که در واقع متن سخنرانی من بود - تکثیر کنند تا در پایان نشست در اختیار حاضران قرار دهیم. مجله از بالای صحنه به پایین هدایت شد و ایشان آن را گرفت و روی میز قرار داد.

صحبت‌هایم ادامه پیدا کرد و یکی پس از دیگری، روش‌های بیست‌گانه را توضیح دادم. از روش دهم گذر کردم و به روش پانزدهم رسیدم، ولی مجله کماکان روی میز مقابل رئیس اداره بود و حتی نیم متری هم به سوی اتاق تکثیر حرکت نکرده بود. از بی‌توجهی رئیس اداره لجم گرفته بود و ناراحت و دلگیر بودم که چرا نمی‌دهد مقاله را تکثیر کنند. ضمن اینکه مواظب بودم رشته کلام از دستم نرود. همان‌طور که داشتم به پایان صحبت‌هایم نزدیک می‌شدم، با حالتی طلبکارانه از آقای رئیس پرسیدم: «آقا، مشکلی برای دستگاه تکثیرتون پیش اومده؟ چرا ندادید متن مقاله تکثیر شود؟»

آقای رئیس گفت: «همه مدارس شهر ما مشترک رشد مدیریت مدرسه‌اند و این شماره از مجله را قبل از عید و در آخرین روزهای سال ۹۵ در مدارس توزیع کرده‌ایم.»

همه مدیران با همه حرف‌های رئیس خود را تأیید کردند و گفتند که مجله را دیده‌ایم. حتی به رنگ سبز روی جلد شماره بهار ۹۶ هم اشاره کردند. درست است که به نوعی رودست خورده بودم ولی هنوز چند حربه برای سرپا ایستادن و ادامه مبارزه در دستم بود. نخست آنکه به رغم گذشت دو ساعت از آغاز سخنرانی‌ام، تقریباً هیچ‌یک از مدیران نگفته بودند مطلب مرا در مجله دیده‌اند. دیگر اینکه، آن‌چنان باحوصله و در کمال شکفتگی و ابتهاج به صحبت‌هایم گوش می‌دادند که به نظر می‌رسید به ندرت مطلبی را که در آن مجله پیش از عید در اختیارشان قرار گرفته بود، ورق زده و مطالعه کرده باشند. از این‌رو ضمن تشکر از رئیس اداره که چنان موقعیت آموزشی‌ای را در اختیار مدارس ابهر قرار داده‌اند، خطاب به مدیران مدارس گفتم: «بالاخر تا به جای آنکه کتابدار یا کتاب‌نگهدار باشیم، بیایید کتاب‌خوان باشیم. به جای اینکه با مجلات رشد، آرشبو درست کنیم و به فکر گرفتن امتیاز ارزشیابی برای خود و مدرسه‌مان باشیم، متن مجلات را بخوانیم. والله مطلب من قطره‌ای است در دریای خروشان محتوای مجلات رشد. اگر مجلات را توروک کنید، قطعاً پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را خواهید یافت و کلاس آموزش ضمن خدمت رایگان و همواره در دسترس خواهید داشت که بی‌منت و در هر لحظه و هر مکانی در اختیار شماست. اگر مقاله مرا در ایام عید خوانده بودید، صحبت‌های امروزم برایتان جذابیتری نداشت...»

البته خوشحال بودم که در جمع مدیرانی حاضر شده‌ام که گام نخست را درست و خوب برداشته‌اند؛ یعنی مدارس را به مجلات رشد تجهیز کرده‌اند، اما اکنون زمان برداشتن گام‌های بعدی است: خواندن و به کار بستن محتوای علمی و کاربردی مجلات در عرصه تعلیم و تربیت مدرسه‌ای.